

جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه

سید علیرضا حسینی^۱، عبدالرضا حمادی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۵/۲۸ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۲۵)

چکیده

بررسی روش اطمینان به صدور حدیث، تاریخی همپای عصر صدور حدیث دارد. اعتبارسنجی احادیث در بین اصحاب امامیه در دوره‌های مختلف امری رایج بوده است. نقد محتوای آموزه منسوب به امام^(ع)، معیار اعتبارسنجی در دوران ائمه^(ع) و محدثان پیشین شیعه است. در این پژوهش، عوامل رویکرد اعتبارسنجی مبتنی بر نقد محتوای آموزه‌های منسوب به امامان شیعه و پیامدهای آن بررسی و بر این نکته تأکید شده است که این روش، معیار پیشینیان در پذیرش یا ردّ خبر منسوب به معصومان^(ع) بوده است. تفاوت دیدگاه‌های اعتقادی و سطح استعداد اصحاب، بروز جریان انحرافی غلو و ایجاد فضای تقیه را می‌توان مهم‌ترین عوامل این رویکرد برشمرد. بازخوانی این عملکرد از آن جهت اهمیت دارد که معیار محدثان شیعه در انتقال احادیث به کتاب‌های خویش و نقد آثار سایر راویان بوده است.

کلیدواژه‌ها: اعتبارسنجی احادیث، رویکرد قدما در اعتبارسنجی، نقد محتوایی.

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث:

Sahoseini14@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث؛ دانشگاه قرآن و حدیث.

۱. درآمد

در مکتب اسلام، حجّیت احادیث رسول خدا^(ص) در عرض آیات قرآن کریم است. قرآن کریم سخن پیامبر^(ص) را وحی الهی^۱ و مبین خود دانسته^۲ است و به این نکته اشاره دارد که ائمه^(ع) عاری از خطا^۳ و صاحبان دانش کتاب^۴ هستند و وارثان دانش نبوی هستند [۲۰، ج ۱، ص ۲۲۳، بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ] و سخنان آنان همچون کلام رسول خدا^(ص) است [۸، ص ۹۳]. قرآن از زمان نزول تا کنون به صورت متواتر در اختیار مسلمانان بوده [۶، ص ۱۴۹] و تلاش - محققان غالباً در پی فهم آن است اما احادیث رسول خدا^(ص) و ائمه^(ع) گاهی با اسناد متعدد و به صورت متواتر، گاهی به شکل خبر واحد و در برخی کتاب‌ها بدون سند نقل شده است [۱۶، ص ۵۹].

توجه به چگونگی انتساب سخنی به معصومان^(ع) از آن رو اهمّیت دارد که افرادی با قرار گرفتن در جایگاه آنان، افکار و سخنان خویش را ترویج کرده و با نسبت دادن سخنانی دروغ به رسول خدا^(ص) در پی تحریف و یا سودجویی از مکتب ائمه^(ع) بوده‌اند. به همین سبب، دانشی با هدف اعتبارسنجی حدیث و بررسی انتساب آن به معصومان^(ع) و صحت عمل به مفاد آن ایجاد گردید که ریشه تاریخی آن را می‌توان همان عصر رسول خدا^(ص) دانست. [۱۱، ج ۱، ص ۸۹، فصل فی أن فی الأخبار المروية ما هو كذب، و الطريق الّذی یعلم به ذلک من المعلوم الّذی لا یتخالج فیہ شک].

۱. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». [نجم: ۳ و ۴].

۲. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». [نحل: ۴۴].

۳. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». [احزاب: ۳۳]. در روایات، ائمه هدی^(ع) مصداق اهل بیت معرفی شده‌اند. [رک: ۲۰، ج ۱، ص ۳۲، ح ۲؛ ص ۱۸۱، ح ۴؛ ص ۱۸۵، ح ۱۴؛ ص ۲۲۱، ح ۲؛ ص ۲۲۳، ح ۱].

۴. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». [رعد: ۴۳]. در روایات شیعه، ائمه^(ع) خود را مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» می‌دانند: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ ذَكَرَهُ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أَدَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ^(ع) «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ: إِيَّاَنَا عَنِّي وَ عَلَيَّ أَوْلْنَا وَ أَفْضَلْنَا وَ خَيْرْنَا بَعْدَ النَّبِيِّ. [۲۰، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶].

انتساب سخنان دروغ به پیامبر^(ص)، باعث رویکرد اعتبارسنجی حدیث به صورت عمومی شد و اصحاب به منظور آگاهی از صحت انتساب سخنان آن حضرت، نزد پیامبر^(ص) رفته و از ایشان سؤال می‌کردند.^۱ این نوع تعامل اصحاب با آموزه‌های غریب‌نما، «نقد محتوایی» نامیده می‌شود. در دوران صادقین^(ع)، به دلیل رونق نشر حدیث، حرکت اعتبارسنجی حدیث در قالب نقد محتوایی نیز سرعت گرفت و در امتداد زمان به عنوان یک روش رخ نمود. لذا بازشناسی این روش، در شناخت دیدگاه‌های علمی اصحاب در معارف اعتقادی و عملی اهمیتی به سزا دارد. این روش را می‌توان در پذیرش تألیفات سایرین و نقد قُدما در تضعیف و توثیق افراد یافت.

۲. روش اصحاب در دریافت معارف اهل بیت^(ع)

با بررسی روش اصحاب در دریافت معارف، جایگاه اعتبارسنجی روایات در انتقال میراث حدیثی ائمه^(ع) مشخص می‌شود. روش‌های اصلی اخذ معارف در دوران حضور ائمه^(ع) و به ویژه دوران صادقین^(ع) بر سه محور به شرح زیر استوار است:

۱.۲. دریافت معارف از امام معصوم^(ع)

نخستین روش، دریافت مستقیم معارف از امام معصوم^(ع) است البته ممکن است امام^(ع) آموزه‌ای تفسیری در اختیار اصحاب خود قرار دهد اما این اطمینان وجود دارد که در آن آموزه‌ها، انحراف راه نیافته است.^۲ در برخی گزارش‌ها این نکته به چشم می‌آید که اصحاب از راه دور برای دریافت معارف رنج سفر را به جان می‌خریدند^۳ و گاه به این

۱. برای دیدن نمونه‌ای از این مراجعات رک: ۳، ج ۷، ص ۶۳.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) قَالَ: «لَا يَسْعُ النَّاسَ حَتَّى يَسْأَلُوا وَ يَتَفَقَّهُوا وَ يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ يَسْعَهُمْ أَنْ يَأْخُذُوا بِمَا يَقُولُ وَ إِنْ كَانَ تَقِيَّةً». [۲۰، ج ۱، ص ۴۰، ح ۴].

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُودٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) بِمَنْى عَنْ خَمْسِمِائَةِ حَرْفٍ مِنَ الْكَلَامِ فَأَقْبَلْتُ أَقُولُ يَقُولُونَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَيَقُولُ قُلْ كَذَا وَ كَذَا قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ هَذَا الْحَلَالُ وَ هَذَا الْحَرَامُ أَعْلَمُ أَنَّكَ صَاحِبُهُ وَ أَنَّكَ أَعْلَمُ النَّاسَ بِهِ وَ هَذَا هُوَ الْكَلَامُ فَقَالَ لِي: وَيَكْ يَا هِشَامُ لَا يَحْتَاجُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ». [۲۰، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۵].

منظور سالیانی در مدینه می ماندند.^۱ در یکی از گزارش‌های رجال‌کشی^۲، کثرت مراجعات اصحاب و حساسیت آنان در دستیابی اطمینان‌بخش به آموزه‌های دینی آمده است.^۳

۲.۲. دریافت معارف از اصحاب خاص ائمه^(ع)

بازخوانی تاریخ حدیث شیعه بیانگر این حقیقت است که دست کم از مقطعی خاص - دوره انتقال حدیث شیعه پس از پیدایش جریان انحرافی غلو به رهبری ابوالخطاب - اصحاب هنگام دسترسی نداشتن به امام^(ع)، به افراد معرفی شده از سوی امام^(ع) مراجعه می کردند. گذشته از گزارش حارث بن مغیره که پیشتر ذکر شد، گزارش‌های دیگر حاکی از آن است که آنان خود به دریافت آموزه‌ها از این راویان اقدام نمی کردند و تنها با چاره‌جویی از امام^(ع) به افراد مورد وثوق رجوع می کردند. مراجعه شعیب بن یعقوب به ابوبصیر اسدی^۴ [۱۳، ج ۱، ص ۴۰۰، ش ۲۹۱] و همچنین مراجعه عبدالله بن ابی‌یعفور به محمد بن مسلم [۱۳، ج ۱، ص ۳۸۳، ش ۲۷۳] از آن جمله است. معرفی کتاب عبیدالله بن علی حلبی پس از قرائت و تصحیح محتوای آن از جانب امام صادق^(ع) [۲۴، ۱۲، ش]، ارجاع ابان بن عثمان^۵ و سلیم بن ابی‌حیه^۶ به ابان بن تغلب برای دریافت احادیث، از دیگر مصادیق این رویکرد است.

۱. قال محمد بن مسعود حدّثنی علی بن محمد قال حدّثنی محمد بن أحمد عن عبد الله بن أحمد الرازی عن بکر بن صالح عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم قال أقام محمد بن مسلم بالمدينة أربع سنين يدخل علی أبي جعفر (ع) يسأله ثم كان يدخل علی جعفر بن محمد (ع) يسأله. [۱۳، ص ۱۶۷، ش ۲۸۰].

۲. عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ: «أَمَا لَكُمْ مِنْ مَفْزَعٍ أَمَا لَكُمْ مِنْ مُسْتَرَا حٍ تَسْتَرْيَحُونَ إِلَيْهِ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ». [۱۳، ج ۱، ص ۳۳۷، ش ۶۲۰].

۳. برای مشاهده نمونه‌های دیگری از تلاش اصحاب برای رسیدن به این اطمینان رک: ۱۳، ص ۱۳۵، ح ۲۱۶؛ ۹، ص ۴۵۹، ح ۴؛ ۲۱، ج ۵، ص ۴۵۱، ح ۶ و ج ۶، ص ۴۹۸، ح ۹.

۴. نکته قابل توجه در گزارش آن است که به رغم وجود پیوند خویشاوندی، شعیب خودسرانه و بدون اشاره امام^(ع) به ابوبصیر که دایی وی بوده است رجوع نمی کند.

۵. عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «أَنَّ أَبَانَ بْنَ تَغْلِبٍ رَوَى عَنِي ثَلَاثِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ، فَارَوَاهَا عَنْهُ» [۲۴، ش ۷].

۶. عَنْ سَلِيمِ بْنِ أَبِي حَيَّةٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَفَارِقَهُ وَدَعْتُهُ وَقُلْتُ: أَحِبَّ أَنْ تَزُودَنِي، فَقَالَ: «أَيُّتَ أَبَانَ بْنَ تَغْلِبٍ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا فَمَا رَوَى لَكَ فَارَوْهُ عَنْيَ». [۲۴، ش ۷].

۳.۲. عرضه روایات بر ائمه^(ع)

روش دیگر اصحاب، عرضه روایات مورد تردید بر امام^(ع) یا اصحاب تراز اول ایشان بود. سه گزارش نقل شده از یک واقعه در رجال کشی و بصائر الدرجات صفار، از عرضه آموزه‌های حدیثی جابر بر امام^(ع) و نقد محتوایی حکایت دارد. هنگامی که زیاد بن ابی حلال^۱ مطالبی از جابر می‌شنود و در پذیرش آن شک می‌کند، نزد امام صادق^(ع) می‌رود و پیش از اینکه او سخن گوید، امام^(ع) می‌فرماید: «خداوند جابر را رحمت کند، همانا او از جانب ما سخن حق می‌گوید و خداوند مغیره را از رحمت خویش دور سازد، همانا او بر ما دروغ می‌بندد». [۱۰، ص ۲۳۸؛ ۱۲، ج ۱، ص ۴۳۶، ش ۳۳۶]. در گزارش دیگری زیاد بن ابی حلال درباره این واقعه گوید: «اصحاب ما در مورد جابر بن یزید به جهت احادیث و سخنان او اختلاف داشتند. آن‌ها تصمیم گرفتند که من این مسأله را از امام^(ع) سؤال کنم» [۱۰، ص ۲۳۸]. همچنین هنگامی که یکی از اصحاب جلیل‌القدر، حدیثی را از امام^(ع) نقل می‌کرد که پذیرش آن برای اصحاب دیگر مشکل بود، آن حدیث را به امام^(ع) عرضه می‌کردند تا از صحت و سقم حدیث مطمئن شوند. از این نمونه گزارش‌ها و عرضه‌های حدیثی، نقد محتوایی آموزه‌های منسوب به امام^(ع) روشن می‌شود.

۳. روش حفظ و نگهداری معارف اهل بیت^(ع)

۱.۳. نقل شفاهی

فرهنگ نقل و کتابت حدیث توسط پیامبر^(ص) در جامعه اسلامی پایه‌ریزی شد اما در دوره خلفا با منع کتابت و نقل رو به سوی نابودی رفت [۱۸، ج ۹، ص ۴۱ و ۵۶]. در دوره امامت حضرت باقر^(ع) با تزلزل حکومت اموی و احساس نیاز شیعه به دریافت معارف اصیل،^۲ زمینه بازسازی آن فرهنگ به وجود آمد. در این دوره امام^(ع) اصحاب خود را به نقل حدیث توصیه می‌کرد. ارزش دادن به راویان پُرروایت [۲۱، ج ۲، ص ۱۴۴، باب فضل

۱. نجاشی او را توثیق کرده است. [۲۴، ش ۴۵۱]

۲. در روایتی از امام صادق^(ع) شرایط فرهنگی شیعه و تلاش‌های امام باقر^(ع) در بازسازی فرهنگ نبوی چنین ترسیم شده است: «ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَبَا جَعْفَرٍ^(ع) وَكَانَتِ الشَّيْعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ^(ع) وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ^(ع) فَفَتَحَ لَهُمْ وَبَيَّنَ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ». [۲۰، ج ۲، ص ۱۹، ح ۶].

کتاب‌الحدیث و روایت^۱، توصیه به دیدار یکدیگر و نقل آموزه‌های حدیثی در جلسات دیدار^۲، ج ۱، ص ۳۹، باب مجالسة العلماء و صحبتهم و ص ۴۰، باب سؤال العالم و تذاکره^۳، برتری راوی حدیث بر هزار عابد^۴ همان، ص ۳۴، باب ثواب العالم و المتعلم^۵ از نمونه‌های این فرهنگ‌سازی به شمار می‌رود.

۲.۳. نقل مکتوب

با رونق گرفتن مباحث علمی و نقل شفاهی حدیث، حرکت دیگری در راستای ایجاد فرهنگ علمی انجام شد و ائمه^(ع) اصحاب خویش را به نوشتن روایات توصیه کردند [۲۱، ج ۱، ص ۵۱، بابُ رِوَايَةِ الْكُتُبِ وَ الْحَدِيثِ وَ فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ]. این فرهنگ به خوبی میان اصحاب رواج یافت و در دوره حضور ائمه^(ع) تدوین آثار حدیثی آغاز شد. در نیمه دوم قرن دوم هجری - دوره چرخه اصلی انتقال معارف به وسیله منابع مکتوب [۲۴، شماره‌های ۸۰ و ۶۷۶؛ ۱۳، ج ۲، ص ۷۹۵، ش ۹۷۶] - اصحاب برای اعتبارسنجی احادیث در پی جمع آوری قرائن اطمینان‌آور نسبت به صدور حدیث از امام معصوم^(ع) بودند.^۱

۴. جایگاه اطمینان در اعتبارسنجی

حصول اطمینان نسبت به انتساب آموزه‌ها به امام معصوم^(ع)، پشتوانه اصلی نگارش‌های حدیثی اصحاب بود و بنا بر این هرآنچه را اصحاب نسبت به صدور آن اطمینان حاصل می‌کردند می‌پذیرفتند و در صورت عدم اعتماد، بر امام^(ع) یا بر خبرگان حدیث عرضه کرده و در نهایت آن را پذیرفته یا طرد می‌کردند.

۱.۴. شواهد حدیثی

در روایتی علی بن حکم از ابو بصیر نقل می‌کند: خدمت امام باقر^(ع) رسیدم و از ایشان پرسیدم: «هر آنچه انبیای پیشین داشتند، پیامبر داشت؟». امام^(ع) فرمود: «آری».

۱. حسن بن زین‌الدین این سیره را چنین نقل می‌کند: «و أوردوا فی کتبهم ما اقتضی رأیهم ایراده من غیر إلتفات الی التفرقة بین صحیح الطریق و ضعیفه و لا تعرض للتمیز بین سلیم الإسناد و سقیمه اعتماداً منهم فی الغالب علی القرائن المقتضیة لقبول ما دخل الضعف طریقته». [۱۷، ج ۱، ص ۲]. وی در جای دیگر نیز چنین می‌نویسد: «إنّ القدماء لا علم لهم بهذا الإصطلاح قطعاً لاستغنائهم عنه فی الغالب بکثرة القرائن الدالة علی صدق الخبر و إن اشتهل طریقته علی ضعف کما أشرنا إلیه سالفاً». [همان، ص ۱۴].

گفتم: «هر آنچه پیامبر داشت، به شما رسید؟». فرمود: «آری». عرض کردم: «آیا شما می‌توانید مردگان را زنده کنید و کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پیشی] را سلامتی بخشید؟» امام^(ع) پاسخ داد: «آری». سپس امام^(ع) به ابوبصیر می‌فرماید نزدیک بیا و بر چشمان وی دست می‌کشد و او بینا می‌شود. پس از آن به او می‌فرماید: «آیا دوست داری بینا بمانی و هر آنچه بر مردم هست بر تو نیز باشد، یا می‌خواهی به حالت اول بازگردی و بهشت برای تو تضمین شود؟». ابوبصیر بهشت را می‌طلبد و امام دوباره بر چشمان او دست می‌کشد و وی نابینا می‌شود [۲۰، ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۳؛ ۱۹، ج ۲، ص ۷۱۱؛ ۱۳، ج ۱، ص ۴۰۸، ش ۲۹۸]. راوی نسبت به پذیرش این مطلب تردید می‌کند و لذا نزد ابن ابی عمیر می‌رود و از وی درباره حقیقت این اتفاق، سؤال می‌کند. ابن ابی عمیر در پاسخ می‌گوید: «شهادت می‌دهم که استواری و درستی این واقعه، همانند روشنی روز است»^۱ [۲۰، ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۳]. در روایت دیگری زیاد بن ابی حلال گوید: از جابر سخنانی شنیدم که دلم را مضطرب کرد و در تنگنای شدیدی قرار داد. با خود گفتم راه چاره آسان است و برایم دست‌یافتنی است. از مدینه به سوی امام صادق^(ع) شتافتم و از ایشان درخواست ملاقات کردم و امام^(ع) اجازه ملاقات داد. هنگامی که وارد شدم به من نگاه کرد و فرمود: «خداوند جابر را مورد رحمت خویش قرار دهد زیرا از ما سخن راست می‌گوید و مغیره را از رحمت خود دور سازد زیرا بر ما دروغ می‌بندد»^۲.

این نوع احادیث، جایگاه اطمینان در دریافت سخن منسوب به امام^(ع) را به وضوح نشان می‌دهد، به این معنا که اگر حدیثی از جهت محتوایی قابل اعتماد بود، اصحاب آن حدیث را پذیرفته و در غیر این صورت هرگاه باور یک حدیث بر اصحاب سخت می‌نمود، به نزد ائمه^(ع) یا اصحاب مورد اعتماد رفته و صحت آن را ارزیابی می‌کردند تا نسبت به صدور آن اطمینان حاصل کنند.^۳

۱. أَشْهَدُ أَنْ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ.

۲. عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَالِ قَالَ: كُنْتُ سَمِعْتُ مِنْ جَابِرٍ أَحَادِيثَ فَاضْطَرَبَ فِيهَا فَوَادَى وَضِغْتُ فِيهَا ضِيقَ [ضِيقًا] شَدِيدًا فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنَّ الْمُسْتَرَّاحَ لَقَرِيبٌ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِي فَاتَّبَعْتُ بَعِيرًا وَخَرَجْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَدِينَةِ وَطَلَبْتُ الْإِذْنَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) فَأَذِنَ لِي فَلَمَّا نَظَرُ إِلَيَّ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ جَابِرًا كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ فَإِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا قَالَ. ثُمَّ قَالَ: فِينَا رُوحُ رَسُولِ اللَّهِ^(ص)» [۱۰، ص ۴۶۰].

۳. نمونه‌های فراوانی از این رویکرد اصحاب را در روایات فقهی و تفسیری می‌توان مشاهده نمود. برای آشنایی با این نمونه‌ها رک: ۲۳، ص ۳۹، عرضه حدیث.

۲.۴. دیدگاه محدثان

با مطالعه دقیق منابع رجالی این نکته آشکار می‌شود که قدما راویان احادیث را به سه گروه تقسیم می‌کردند: گروه نخست صاحبان آثار حدیثی، گروه دوم، ناقل آثار دیگران و گروه سوم کسانی که صاحب اثر و ناقل آثار دیگران هستند. گفتنی است اصحاب امامیه، میان این دو نقش راوی، یعنی «صاحب اثر بودن» و «راوی آثار دیگران بودن» تفاوت گذاشته و در اعتبارسنجی روایات، آن دو را از هم تفکیک کرده‌اند. ثمره این تفاوت آنگاه روشن می‌شود که آنان شخصی را به لحاظ صاحب اثر بودن، تضعیف کردند که علت تضعیف، آن است که آموزه‌های حدیثی راه یافته به کتاب‌های وی قابل قبول نبوده اما به لحاظ «ناقل آثار دیگران بودن» به او اعتماد می‌کردند. نمونه این تفاوت، در گزارش کشی از ملاقات عیاشی با اسحاق بن محمد بصری نمایان است: «اما ابو یعقوب اسحاق بن محمد بصری اهل غلو بود، برای ملاقات با او به بغداد رفتم تا روایات او را دریافت کنم. از او خواستم کتابی را برای نسخه‌برداری در اختیارم قرار دهد. او احادیثی از مفضل بن عمر در زمینه تفویض در اختیارم گذاشت اما آن احادیث را نپسندیدم. احادیث دیگری از اشخاص ثقه به دستم داد ... او حافظ‌ترین شخصی بود که دیده‌ام»^۱ [۱۳، ج ۲، ص ۸۱۳، ش ۱۰۱۴]. مطابق این گزارش عیاشی با علم به غالی بودن اسحاق بن محمد بصری، احادیث مفضل را از او دریافت نمی‌کند اما احادیث سایرین را از وی اخذ می‌کند.

نمونه دیگر، نقل کلینی از سهل بن زیاد آدمی است. مجموع روایات سهل بن زیاد در کافی ۱۹۱۸ مورد است که از این تعداد، ۴۱۹ مورد از حسن بن محبوب و ۳۴۳ مورد از احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی دریافت شده است. کثرت نقل و طریق بودن سهل در روایات این دو نفر، بر نقش غیرمستقل وی دلالت دارد و اگر چه وی از نظر رجالیان تضعیف شده است اما پیشینیان نسبت به طریق بودن او اشکالی وارد نکرده‌اند و احادیث سایر اصحاب را از او دریافت می‌کردند اما روایاتی که سهل، خود به جمع‌آوری آن پرداخته است را اخذ نمی‌کردند مگر آنکه قرائنی بر صحت آن بیابند [۲۲، ج ۱، ص ۳۰ و ۲۵۶ و ۴۳۴؛ ج ۱۴، ص ۳۹].

۱. أما أبو یعقوب إسحاق بن محمد البصري فإنه كان غالیا و صرت إليه إلى بغداد لأكتب عنه و سألته كتاباً أنسخه. فأخرج إلى من أحاديث المفضل بن عمر في التفويض فلم أرغب فيه فأخرج إلى أحاديث منتسجة من الثقات ... و هو أحفظ من لقيته.

شیخ طوسی در کتاب *عُدَّةُ الاصول*^۱ در این زمینه می‌نویسد: «نقل از ضعفا گرچه به کتاب‌های ما راه یافته است اما ضرری بر اعتبار اصول وارد نمی‌کند زیرا اصحاب امامیه با جمع‌آوری قرائن در پی اطمینان از صدور حدیث امام^(ع) بودند و با دست یافتن به چنین اطمینانی روایت را نقل می‌کردند، به این معنا که روایت دارای قرینه صحت را از راوی ضعیف نقل کرده و روایات فاقد آن قرینه را نقل نمی‌کردند»^۲. نتیجه این سخن آن است که روایات راویان ضعیف راه یافته به ثراث، به سبب قرار گرفتن در بوتۀ نقد محتوایی، قابل اعتماد است. این نقد، مبتنی بر قرائنی است که شیخ طوسی در ابتدای کتاب *الاستبصار* و همچنین در *الْعُدَّة* به آن‌ها اشاره کرده است [۱۴، ج ۱، ص ۳؛ ۱۱، ج ۱، ص ۱۴۳، فصل فی ذکر القرائن التي تدلّ علی صحة أخبار الآحاد أو علی بطلانها].

گفتنی است ثمرۀ این مبنا آن است که اگر متن از لحاظ محتوایی هم‌سو با آموزه‌های مورد پذیرش اصحاب بود آن را نقل و حمل بر صحت می‌کردند گرچه راوی حدیث فرد ضعیفی هم‌چون محمد بن موسی بن عیسی همدانی [۲۴، ش ۹۰۴] یا محمد بن علی ابوسمینه [۲۴، ش ۸۹۴] باشد. از طرف دیگر ممکن است شخصیتی مانند علی بن ابراهیم بن هاشم [۲۴، ش ۶۸۰] روایتی را نقل کند اما قدما به دلیل غریب‌نما بودن، آن را نپذیرند. به عنوان نمونه، ابن ولید از کتاب *شرايع* علی بن ابراهیم [۵، ج ۱۳، ص ۴۵] یک روایت را استثنا می‌کند^۳ و می‌نویسد محال است این روایت را معصوم^(ع) گفته باشد [۱۵، ش ۳۸۰].

۱. و أما ما ترويه الغلاة، و المتهمون، و المضعفون و غیر هؤلاء، فما يختص الغلاة بروايته، فإن كانوا ممن عرف لهم حال استقامة و حال غلو، عمل بما روهه في حال الاستقامة و ترك ما روهه في حال خطاءهم، و لأجل ذلك عملت الطائفة بما رواه أبو الخطاب محمد بن أبي زينب في حال استقامته و تركوا ما رواه في حال تخليطه، و كذلك القول في أحمد بن هلال العبرثاني، و ابن أبي عذافر و غیر هؤلاء. فأما ما يرويه في حال تخليطهم فلا يجوز العمل به علی كل حال. و كذلك القول فيما ترويه المتهمون و المضعفون. و إن كان هناك ما يعضد روايتهم و يدل علی صحتها و جب العمل به. و إن لم يكن هناك ما يشهد لروايتهن بالصحة و جب التوقف في أخبارهم، و لأجل ذلك توقف المشايخ عن أخبار كثيرة هذه صورتها و لم يرووها و استثناها في فهرسهم من جملة ما يروونه من التصنيفات. [۱۱، ج ۱، ص ۱۵۱].

۲. عدم پذیرش روایات فاقد قرینه به عنوان استثناء مطرح شده است. در ادامه مقاله به مفهوم استثناء اشاره خواهیم کرد.

۳. استثناء بدین معناست که یک راوی کتاب راوی دیگر را بررسی کرده و نسبت به صحت احادیث کتاب رأی دهد و تعداد روایاتی که مورد قبول او نبوده است را مردود اعلام کند و سایر احادیث کتاب را مورد قبول دانسته و نسبت به آن اجازه نقل دهد.

از آنجا که ملاک پذیرش روایت از نظر اصحاب، اطمینان از صدور آن است می‌توان گفت که قرائن اطمینان‌آور، در پذیرش یا رد روایات نقش مهمی داشته است و قدما طبق این قرائن حکم به صحّت کرده و هیچ حدیثی را بدون احراز اطمینان نقل نمی‌کردند. به همین جهت، در دوره تدوین کتاب‌های فقهی فقط احادیث مورد پذیرش نقل می‌شد. این مطلب در کتاب *من لایحضره الفقیه* [۹، ج ۱، ص ۳] بسیار نمود دارد [۵، ج ۲۲، ص ۲۳۲] چنان که در خارج از کتاب طهارت، بسیاری از روایات مرسل صدوق در سایر منابع نیز مرسل است و نمی‌توان این روایات را مسند دانست در حالی که شیخ صدوق به آنها اطمینان دارد. این رویکرد سبب شده است که اصحاب امامیه، مجموعه آموزه‌های حدیثی نقل شده اشخاص را بررسی کرده و اگر روایات راه‌یافته به کتاب راوی، قابل پذیرش بود، به وثاقت وی و اگر قابل پذیرش نبود به ضعف او حکم می‌کردند.^۱

۵. پیشینه نقد محتوایی

روش پیشینیان در نقد محتوای آموزه‌ها برخاسته از سیره عقلانی است زیرا عقلاً در مواجهه با افراد بدون توجه به خود فرد، مضمون سخن وی را بررسی می‌کنند و اگر سخن او قابل پذیرش بود آن را قبول کرده و در غیر این صورت با نقد سخن، گوینده را نیز نکوهش می‌کنند.

آغاز دوران طلایی عصر نقل حدیث شیعه از زمان امام باقر^(ع) است و بدین جهت اعتبارسنجی احادیث در این دوره نمودی ویژه دارد. در روایات متعدد، امام باقر^(ع) ضمن اشاره به بحران‌های درونی جامعه شیعه، برخی از عوامل مؤثر در اعتبارسنجی احادیث و علل پذیرش یا ردّ معارف نهفته در احادیث شیعی را بیان می‌کند که به دو نمونه از این روایات اشاره می‌شود.

در گزارش اول، امام باقر^(ع) به فرایند دو گروه از اصحاب، در اعتبارسنجی احادیث اشاره می‌کند و می‌فرماید: «به خدا که محبوب‌ترین اصحاب نزد من، پرهیزگارترین و فقیه‌ترین و نهان‌دارترین ایشان نسبت به حدیث است و بدترین و مبغوض‌ترین اصحابم نزد من، کسی است که هر گاه حدیثی به ما نسبت دهند و از ما روایت کنند آن را نپذیرد و بد دارد و انکار کند و هر که را به آن معتقد باشد، تکفیر کند در صورتی که او

۱. در ادامه بحث به این نکته خواهیم پرداخت.

نمی‌داند، شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد و او به سبب انکارش از ولایت ما خارج شود»^۱. [۲۰، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۷].

مطابق این روایت، امام باقر^(ع) اصحاب خود را از جهت اعتبار بخشی احادیث، به دو گروه محبوب و مبعوض تقسیم می‌کند. گروه اول در کمال پرهیزکاری هستند و ظرفیت کتمان معارف دینی را دارند و گروه دوم کسانی‌اند که متن منسوب به امام را نپذیرفته و با اعراض از آموزه حدیث، محتوای آن را منکر می‌شوند. اعتراض امام^(ع) از آن جهت است که شنونده آن را با احتمال صدور حدیث انکار می‌کند. لذا رویکرد اصحاب در برخورد با حدیث منتسب به امام^(ع) دو عملگرایی متفاوت نسبت به متن و راوی روایت را در پی دارد.

گزارش دیگر از این روایات، در اختلاف اصحاب در موضوع گستره علم امام^(ع) بیان شده است: ضریس کناسی گوید: «جمعی از اصحاب خدمت امام باقر^(ع) بودند. حضرت فرمود: "از مردمی که از ما پیروی می‌کنند و ما را پیشوای خود می‌دانند و می‌گویند اطاعت ما چون اطاعت رسول خدا^(ص) واجب است، در شگفتم که با چنین عقیده دلیل و حجت خود را می‌شکنند و با ضعف قلبی که از خود نشان می‌دهند، خود را مغلوب می‌کنند و جایگاه ما را کاهش می‌دهند و بر کسی که خداوند برهان حق معرفت و گردن نهادن به امر ما را به وی عطا فرموده خرده می‌گیرند. شما می‌پذیرید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیائش را بر بندگانش واجب کند و سپس اخبار آسمان‌ها و زمین را از ایشان پوشیده دارد و اصول علم را نسبت به سؤال‌هایی که از ایشان می‌شود و قوام دین ایشان است، از آنها قطع کند.»^۲ [۲۰، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۴]. در این روایت،

۱. عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ^(ع) يَقُولُ وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعَهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَكْتَمَهُمْ لِحَدِيثِنَا وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَ أَمْقَتَهُمْ لِلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يَنْسَبُ إِلَيْنَا وَ يَرَوِي عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ أَشْمَازْ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ كَفَرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَ إِلَيْنَا أَسْنَدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا عَنَّا وَ لَا يَتَنَا.

۲. عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ^(ع) يَقُولُ وَ عِنْدَهُ أَنَسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: «عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَا وَ يَجْعَلُونَا أُنْمَةً وَ يَصِفُونَنَا أَنَّ طَاعَتَنَا مُفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ^(ص) ثُمَّ يَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ وَ يَخْصِمُونَ أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ قُلُوبِهِمْ فَيَنْقُصُونَا حَقًّا وَ يَعْيَبُونَ ذَلِكَ عَلَى مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ بُرْهَانَ حَقٍّ مَعْرِفَتَنَا وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا أَنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِيمَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ مِمَّا فِيهِ قَوَامُ دِينِهِمْ».

اصحاب در گستره دانش امام^(ع) با یکدیگر اختلاف دارند. گروهی باورمندان واقعی‌اند - کسانی که خدای متعال به آنها لطف کرده و عمق معرفت را به آنها عطا فرموده است - و گروه دیگر کسانی که از این شناخت برخوردار نیستند. در این میان گروهی که از دانش و ظرفیت کمتری برخوردار هستند بر گروهی که از معرفت بیشتری بهره‌مندند خرده گرفته و از ایشان عیب‌جویی می‌کنند.

گزارش دیگری در دست است که به صراحت تمام، اعتبارسنجی بر پایه نقد محتوایی را در عصر معصومان^(ع) بیان می‌کند. در آن گزارش امام صادق^(ع) خطاب به جمیل دراج می‌فرماید: «ای جمیل! حدیثی که مورد اتفاق اصحاب نیست برای ایشان نقل نکن چرا که تو را تکذیب می‌کنند» [۱۳، ج ۱، ص ۲۵۱، ش ۴۶۸].

این گزارش‌ها نشان می‌دهد که اگر آموزه‌ای از زبان راوی به امام^(ع) نسبت داده می‌شد و با باورهای عمومی اصحاب هم‌سو نبود، آن را تکذیب می‌کردند. بنابر این از مجموع این گروه روایی روشن می‌شود که نقد محتوایی، روشی رایج میان اصحاب بوده و پذیرش یا رد روایات، بر اساس همین رویکرد صورت یافته است.

از آنجا که دوره امام باقر^(ع)، دوران تبیین آموزه‌های اصیل و تصحیح آموخته‌های پیشین بوده است، نقد محتوایی بر اساس آموزه‌های پیشین یا آموخته‌های ناقص صورت می‌گرفت و گاه حالت افراط می‌یافت. اصحاب نه تنها سخن بزرگ‌ترین راویان و متکلمان و محدثان، بلکه گاه فرمایش‌های امام^(ع) را نیز نقد محتوایی می‌کردند و به همین جهت امام باقر^(ع) ضمن پذیرش نقد محتوایی، با نقد مبتنی بر آموزه‌های خطا نیز مقابله می‌کرد [۲۰، ج ۷، ص ۹۴، ح ۳].

۱.۵. منشأ رویکرد اصحاب به نقد محتوایی

مهم‌ترین دلیل رویکرد اصحاب به نقد محتوایی، نمود چندگانه‌گویی در روایات نقل شده از امام معصوم^(ع) بود. این تفاوت در معارف اخذ شده، برخاسته از عواملی بود که به عنوان چالش‌های نقل حدیث از آن یاد می‌شود و در چهار عنوان به شرح زیر جای می‌گیرد:

۱.۱.۵. فضای تقیه

به‌رغم ظاهر باز جامعه اسلامی و اینکه ائمه^(ع) آزادانه معارف خود را در اختیار شیعیان قرار می‌دادند، جریان حاکم بر جامعه به گونه‌ای بود که اگر مجموعه شیعیان، همه

معارف خود را از امامان شیعه دریافت می‌کردند، حیات و استمرار جامعه شیعی به خطر می‌افتاد. این خطر در روایت پنجم باب اختلاف الحدیث کافی از امام باقر^(ع) چنین نقل شده است: زراره گوید من در محضر امام باقر^(ع) بودم و از ایشان سؤال کردم و امام^(ع) پاسخ داد. در همان زمان، فرد دیگری وارد شد و همان سؤال را پرسید اما امام^(ع) به گونه‌ای دیگر جواب داد. فرد سومی آمد و امام^(ع) همان سؤال را به صورت دیگری پاسخ داد. وقتی آن دو رفتند من به امام^(ع) عرض کردم: «مولای من دو نفر از شیعیان شما از اهل عراق، یعنی کسانی که به امام دسترسی راحت ندارند از شما مسأله‌ای پرسیدند و شما به هر کدام به گونه‌ای متفاوت از دیگری جواب دادید؟! حضرت^(ع) فرمود: این عمل، برای ما و شما بهتر است. سپس فرمود: «اگر بر عملکرد واحدی جمع شوید، شما را از میان خواهند برد و بقای ما و شما کوتاه می‌گردد»^۱. [۲۰، ج ۱، ص ۶۵].

شیوه عملی امام^(ع) در راستای حفظ حیات جامعه شیعه، پدیده تقیه را به دنبال داشت که نتیجه آن طبقه‌بندی احکام و معارف و لازمه این طبقه‌بندی، تفاوت در پاسخ‌گویی امام^(ع) به سؤال‌های یکسان بود.^۲ در نتیجه وقتی اشخاص، آموخته‌های خود را بر یکدیگر عرضه می‌کردند با اختلاف در آموزه‌هایشان سخن یکدیگر را نمی‌پذیرفتند و این موجب تضارب آرا شد. از دیگر پیامدهای تقیه، خودداری از بیان بخشی از آموزه‌ها است که حتی برخی از یاران خاص نیز از آن آگاه نبودند. بحث تقیه تا جایی در جامعه شیعی ریشه‌دار شد که حتی برخی از بزرگان -هرچند در زمان کوتاه- از پذیرش سخنان امام^(ع) سرباز زدند. کلینی در باب «میراث الولد مع الابوين» با نقل دو سند معتبر، فضای عمومی جامعه در این خصوص را نشان می‌دهد. در روایت اول زراره، در باب میراث جد، از امام باقر^(ع) سؤال را مطرح می‌کند و امام^(ع) در جواب آن ضمن باطل دانستن اتفاقات جاری در بستر جامعه اسلامی، صحیفه علی^(ع) را در اختیار زراره قرار می‌دهد. از آنجا که زراره، محتوای صحیفه را در مباحثی مانند صلۀ رحم و امر به معروف خلاف آن چیزی می‌دید که در بستر جامعه اسلامی جریان داشت، آن را باطل می‌انگارد [۲۰، ج ۷، ص ۹۴، ح ۳]. این گزارش نشان می‌دهد که نقد محتوایی، حتی نسبت به سخنان امام معصوم^(ع) نیز صورت گرفته است. در ابتدای روایت منشأ این عمل زراره با ترسیم شخصیت علمی

۱. وَ لَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلٰی اَمْرٍ وَّاحِدٍ لَّقَصَدَكُمْ النَّاسُ وَ لَكَانَ اَقْلَ لِبَقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ.

۲. طبقه‌بندی معارف منحصر به احکام فقهی نبوده بلکه دامنه وسیعی از معارف را شامل می‌شود. رک: [۲۰، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۲].

او تبیین شده است. زراره می‌گوید: «من کسی بودم که هیچ مسأله‌ای - چه در ارث و چه در وصیت - از من مخفی نبود و تمام مسائل ارث و وصیت را می‌دانستم و مدت‌ها بود به دنبال مسأله تازه‌ای می‌گشتم که از محدوده علم من خارج باشد اما نمی‌یافتم. زراره خود را انسان آگاه به تمامی مسائل دانسته و با جریان عمل در بستر جامعه اسلامی به خوبی آشنا بود اما زمانی که از مفاد صحیفه علی^(ع) آگاه شد، برای او غریب جلوه می‌کند و به همین سبب محتوای آن صحیفه را نمی‌پذیرد. امام^(ع) در پاسخ زراره می‌فرماید: «قسم به خدا آن چیزی که دیدی حقیقتی است که رسول خدا^(ص) املاء کرده و خط علی^(ع) است»^۱. [۲۰، ج ۷، ص ۹۴، ح ۳].

هنگامی که متنی در نزد آگاه‌ترین و امین‌ترین فرد، غریب جلوه می‌کند این برخورد، سبب عدم پذیرش آن، از طرف دیگران می‌شود. وجود تقیه و طبقه‌بندی معارف حتی در ساده‌ترین نوع آموزه‌های دینی و فقهی، اولین جرقه‌های اعتبارسنجی احادیث را ایجاد کرد به گونه‌ای که هر مضمون غریبی که بر اصحاب عرضه می‌شد و با دانسته‌ها یا با بستر عمومی عمل در جامعه اسلامی سازگار نبود، آن را کنار گذاشته یا در پذیرش آن تردید می‌کردند.^۲

دلیل این رویکرد در میان اصحاب، آن است که نقد محتوایی، در عمق جان عقلا جای دارد و سیره عقلا آن را تأیید می‌کند و از آنجا که امام^(ع) امکان بازگویی تمام حقایق را برای مردم ندارند، در راستای حفظ حیات جامعه شیعی و تا به دست آمدن فرصت مناسب، سکوت می‌کند.

۲.۱.۵. اختلاف دیدگاه‌های کلامی شیعیان

چالش دوم در بستر جامعه شیعی، اختلاف دیدگاه‌های کلامی است. این اختلاف باعث شد که اصحاب از یکدیگر گریزان شوند و در بحث‌های علمی، مقابل یکدیگر بایستند که گزارش از «کتاب الحجة» کافی به این مسئله اشاره می‌کند [۲۰، ج ۱، ص ۴۰۹].

۱. فَإِنَّ الَّذِي رَأَيْتَ وَاللَّهِ يَا زُرَّارَةُ هُوَ الْحَقُّ الَّذِي رَأَيْتَ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ^(ص) وَحَطَّ عَلَيَّ^(ع).

۲. این رویکرد باعث شد ائمه^(ع) به اصحاب خاص خود دستور دهند معارف غیر عمومی را مطرح نکنند.

در روایتی از امام صادق^(ع) خطاب به جمیل بن دراج آمده: «يَا جَمِيلُ لَا تَحْدُثُ أَصْحَابَنَا بِمَا لَمْ يَجْمَعُوا عَلَيْهِ فَيَكْذِبُوكَ» ای جمیل! خلاف باور عمومی سخن نگو، چرا که تو را تکذیب

می‌کنند [۱۳، ج ۲، ص ۵۲۱، ش ۴۶۸].

ابن ابی عمیر و هشام بن حکم هر دو از محدثان بزرگ شیعه بودند. ابن ابی عمیر به عنوان یک حدیث‌پژوه و متکلم شیعی، مجذوب توانمندی‌های علمی هشام بن حکم بود به گونه‌ای که هیچ‌گاه از او جدا نمی‌شد و همیشه در محضر درس وی حاضر بود. فردی به نام ضحاک ابومالک حضرمی که او نیز از متکلمان است، با ابن ابی عمیر بر سر گستره مالکیت امام^(ع) اختلاف پیدا می‌کند. ابن ابی عمیر نظرش این بود که هر چه در دنیا است، حتی وسائل شخصی افراد، از امام^(ع) است. در مقابل، ابو مالک می‌گفت اینگونه نیست و در واقع اموال به سه بخش اموال شخصی امام^(ع)، اموال شخصی مردم و اموال عنوان امامت تقسیم می‌شود و این سه، از هم جدا هستند. امام^(ع) می‌تواند در اموال خود بدون قید و شرط تصرف کرده و آن را در همان طریقی که خدا فرموده به مصرف رساند. این بحث و جدال علمی میان ابن ابی عمیر و ضحاک به نتیجه نرسید و هر دو که از شاگردان هشام بن حکم بودند، به حکمیت هشام راضی شدند. هنگامی که هشام بن حکم، رأی ابومالک حضرمی را پذیرفت، ابن ابی عمیر از حکمیت هشام بن حکم ناراحت شده و از او دوری جست و به حلقه کلامی مخالف هشام بن حکم، یعنی اصحاب هشام بن سالم پیوست.^۱

گرچه بحث علمی، به‌خودی خود اشکال ندارد، اما در گزارش کشی چگونگی مناظره میان دو گرایش به تصویر کشیده شده است که ثمره آن، جدایی است. در این مناظره از هر گروه یک نماینده به عنوان مناظره‌گر کلامی انتخاب می‌شود. فرد برگزیده حلقه هشام بن سالم، ابن ابی عمیر است. نتیجه مناظره از نگاه برخی حاضران، حکم به کفر اردوگاه هشام بن حکم است [۱۳، ج ۲، ص ۵۶۱، ش ۵۰۰]. این نوع جدال‌های علمی، حاکی از جبهه‌گیری بسیار شدید اصحاب، نسبت به باورهای کلامی یکدیگر است.^۲

۱. کلینی گزارش این جدایی را در سه محور بیان می‌کند: ۱. لَمْ يَكُنْ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ يَعْدِلُ بِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ شَيْئًا وَ كَانَ لَا يَغُبُّ إِتْيَانَهُ ۲. ثُمَّ انْقَطَعَ عَنْهُ ۳. وَ خَالَفَهُ. در این عبارت به خوبی روشن است که رابطه ابن ابی عمیر با هشام بن حکم از یک گرایش شدید به جدایی و بالاتر از آن به مخالفت انجامید. رک: [۲۰، ج ۱، ص ۴۱۰].

۲. برای روشن شدن تأثیر جبهه‌گیری‌های کلامی رجوع کنید: [۱۳، ج ۲، ص ۸۱۹ و ۸۲۰، شماره‌های

۳.۱.۵. تفاوت سطح استعداد‌های فردی اصحاب

انسان‌ها به طور طبیعی استعداد‌های متفاوتی دارند و تمام افراد از یک سطح درک و توان اندیشه‌ورزی برخوردار نیستند. نمونه بارز این چالش، یعنی هم‌سطح نبودن توان اندیشه‌ورزی، برخورد اصحاب با یونس بن عبد الرحمن است که در زمان امام رضا^(ع) موجب بروز بحران در جامعه شیعی شد. یونس بن عبد الرحمن دارای چند ویژگی برجسته است. نخست آنکه امام رضا^(ع) او را آگاه‌ترین فرد به دین و جانشین خود در پاسخگویی به سؤال‌های مردم معرفی می‌کند [۱۳، ج ۲، ص ۷۷۹، ش ۹۱۰]. کشی، یونس را در ردیف صفوان بن یحیی از برترین اصحاب اجماع می‌داند [همان، ص ۸۳۱، ش ۱۰۵۰]. با پیدایش وقف، بسیاری از بزرگان شیعه هم‌چون ابونصر بزنطی [۲۴، ش ۱۸۰] و حسن بن علی الوشاء [۲۴، ش ۸۰] در مقطع کوتاهی دچار وقف شدند اما یونس بن عبد الرحمن در آن شرایط از امامت امام رضا^(ع) دفاع کرد و در مقابل انحرافات واقفی‌ها ایستاد [۱۳، ج ۲، ص ۷۸۶، ش ۹۴۶].

مطابق آنچه کلینی در *الکافی* آورده است، محمد بن عیسی بن عبید [۲۴، ش ۸۹۶] گوید: «در جلسه‌ای من و حسن بن علی بن فضال نشسته بودیم که یونس بر ما وارد شد و روایتی از حضرت رضا^(ع) نقل کرد. در این هنگام ابن فضال که خود از فقهای بزرگ شیعه و از اصحاب اجماع است و طبق یک گزارش فردی بسیار زاهد و دنیاگریز بوده است [۲۴، ش ۷۲] از شدت وجد از جای خود بلند شده و سر یونس بن عبد الرحمن را بوسید و خطاب به او گفت: «تو همواره احادیث حقی نقل می‌کنی که خداوند بوسیله آن در کار ما گشایش ایجاد می‌کند»^۱. [۲۰، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۷].

در گزارشی که کشی از یونس نقل می‌کند برخورد نامناسب شیعیان با یونس روشن می‌شود. آن‌ها یونس را زندیق معرفی [۱۳، ج ۲، ص ۷۸۲، ش ۹۲۸] و او را تکفیر و نزد امام سرزنش می‌کنند. کشی از یونس نقل می‌کند که روزی جمعی از شیعیان بصره بر امام^(ع) وارد شدند. امام^(ع) به یونس دستور داد تا در نقطه‌ای مخفی شود. در طول مجلس، شیعیان بصره به بدگویی از یونس پرداختند و امام^(ع) سکوت کرد. پس از این که آن گروه از نزد امام^(ع) رفتند، یونس گریان خارج می‌شود و به امام^(ع) می‌گوید: من مدافع امامت شما هستم، اما جایگاه من در نزد یاران نامناسب است. حضرت فرمودند: «ناراحت مباش که امام تو، از تو راضی است» سپس امام^(ع) در ادامه می‌فرماید: «ای یونس!

۱. لَا تَزَالُ تَجِيءُ بِالْحَدِيثِ الْحَقِّ الَّذِي يَفْرَجُ اللَّهُ بِهِ عَنَّا.

آموزه‌های آشنا را برای مردم نقل کن و آن آموزه‌هایی را که نمی‌شناسند، برای آن‌ها نقل نکن»^۱ [۱۳، ج ۲، ص ۷۸۱، ش ۹۲۴].

گفتنی است امام^(ع) آموزه‌های یونس را غلط ندانست بلکه از روایت کردن آموزه‌های غریب او را نهی کردند. در روایت دیگری امام کاظم^(ع) خطاب به یونس می‌فرماید: «تو فراتر از فهم آن‌ها سخن می‌گویی». [۱۳، ج ۲، ص ۷۸۳، ش ۹۲۸ و ش ۹۲۹]. شیخ طوسی درباره آثار علمی و تألیفات یونس می‌نویسد: «شیخ صدوق می‌گفت از محمد بن حسن بن ولید شنیدم که می‌گفت: «کتاب‌های روایی یونس همگی صحیح است و بر آن‌ها اعتماد می‌شود.»^۲ [۱۵، ص ۵۱۱، ش ۸۱۳]. یونس کتاب‌های اصحاب و روایات ایشان را با دقت بررسی و اظهار نظر کرده است و تأیید ابن ولید، نشانه اتقان کتاب‌های روایی یونس است.

هم‌سطح نبودن توان اندیشه‌ورزی اصحاب، سبب شد که به محض عدم درک آموزه‌های غریب، شخصیتی هم‌چون یونس بن عبد الرحمن را تکذیب و تکفیر و حتی طبق گزارش کشی پا را از این نیز فراتر نهاده و در طهارت مولد او تردید کنند.^۳ کشی روایتی از امام رضا^(ع) نقل می‌کند که در آن راوی از امام^(ع) می‌پرسد: «آیا می‌توانم پشت سر کسانی که نمی‌شناسم نماز بخوانم؟ حضرت^(ع) می‌فرماید: خیر. راوی می‌گوید: پشت سر یونس و یارانش نماز بخوانم؟ حضرت جواب صریح نمی‌دهد و می‌فرماید: علی بن حدید از این کار خوشش نمی‌آید». [۱۳، ج ۲، ص ۵۶۱، ش ۴۹۹]. در اینجا امام^(ع) سؤال کننده را به علی بن حدید ارجاع می‌دهد و او- به گزارش کشی - کسی است که در بستر عمومی جامعه اسلامی با یونس مخالفت می‌کند ولی در پنهان، به او و هشام تمایل دارد [۱۳، ج ۲، ص ۷۸۷، ش ۹۵۱]. این مجموعه، نشان می‌دهد که فضای عمومی جامعه شیعی به دلیل یکسان نبودن توان اندیشه‌ورزی، به گونه‌ای است که در مقابل آگاه‌ترین فرد جامعه و آموزه‌های حدیثی او می‌ایستند، با او مخالفت می‌کنند و حکم به ارتداد او می‌دهند.

۱. یا یونس حدّث الناس بما یعرفون و اترکهم مما لا یعرفون.

۲. کتب یونس التی هی بالروایات کلها صحیحة یعتمد علیها.

۳. ر. ک: [۱۳، ج ۲، ص ۷۸۷ و ۷۸۸، ش ۹۴۸ و ۹۵۳ و ۹۵۴]، در سند این روایت، ثقات شیعه مثل احمد بن محمد بن عیسی اشعری و عبد الله بن محمد حجال واقع شده‌اند.

۴.۱.۵. بروز جریان انحرافی غلو

چالش دیگر در جامعه شیعی، جریان انحرافی غلو بود. اولین جرقه‌های غلو و ترس از آن، در جامعه شیعی با حرکت مغیره بن سعید پدیدار شد. از آنجا که معارف شیعه دارای لایه‌های مختلفی است، هر یک از اصحاب به تناسب سطح فکری از لایه‌های غنی‌تر معارف بهره بردند. به عنوان نمونه در زمان امام باقر^(ع) جابر بن یزید جعفی، حامل سطحی از معارف بود که سایر اصحاب از آن نصیبی نداشتند. در این میان، به عنوان نمونه، مغیره بن سعید که در ابتدا، مردم را به سوی امام باقر^(ع) دعوت می‌کرد، به محض دریافت پاره‌ای از معارف خاص، مسیر انحراف را در پیش گرفت [۲، ج ۱، ص ۴۹].

در مرحله اول انحراف، امامت به پیامبری و نبوت ارتقا می‌یابد و در مرحله بعد به الوهیت می‌انجامد و سپس به اباحه‌گری ختم می‌شود. در واقع جریانی که یهود در پی ترویج آن در بستر جامعه اسلامی است به دست افراد منحرف این جامعه، ترویج می‌شود. مغیره بن سعید که دچار هوای نفس شده بود به دام یهود گرفتار می‌شود و با زنی یهودی آشنا شده تا شعبده‌بازی و خوارق عادات را از او یاد گیرد [۱۳، ج ۲، ص ۴۹۱، ش ۴۰۳]، پس از مدتی قائل به الوهیت امام باقر^(ع) شده و خود را پیامبر مبعوث از طرف ایشان معرفی می‌کند. خدای جدید، پیامبر جدید و در مرحله بعد دین جدید از ثمرات این انحراف است. در نهایت، شریعتی که مغیره ترسیم می‌کند، اباحه‌گری است و در این میان عده‌ای از شیعیان نیز به وی می‌گروند.

امام باقر^(ع) برای مقابله با این جریان دو اقدام اساسی انجام می‌دهد. نخست آرای او را باطل اعلام می‌کند و دوم به کناره‌گیری اصحاب از او حکم می‌کند.

در دوران امام صادق^(ع) نیز جریانی به وسیله ابو الخطاب محمد بن مقلاص [۱۳، ج ۲، ص ۵۷۵] دنبال می‌شود. این نکته شایان توجه است که رابطه و صمیمیت ابوالخطاب با حضرت صادق^(ع) قبل از انحراف، نزدیک‌تر از رابطه مغیره بن سعید با امام باقر^(ع) بود، به گونه‌ای که وی به عنوان پل ارتباطی میان امام و شیعیان شناخته می‌شد.^۱ ابوالخطاب نیز همانند مغیره، همان روش را دنبال کرد با این تفاوت که طرفداران او بیشتر بودند. وی به دلیل داشتن چهره‌ای موجه‌تر، یک جریان انحرافی را در جامعه

۱. این مطلب از برخی روایات روشن می‌شود. [رک: ۲۰، ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۴۷۱؛ ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳].

اسلامی ایجاد کرد و سبب ایجاد درگیری و اباحه‌گری در جامعه شیعی شد.^۱ امام صادق^(ع) این جریان را به دلیل اباحی‌گری، خطرناک‌تر از سایر جریان‌های انحرافی مثل یهود، نصارا و مجوس می‌داند.^۲

بنابر این اختلاف روایات - برخاسته از چهار عامل ذکر شده - علت اصلی رویکرد اصحاب در اعتبار سنجی احادیث مبتنی بر نقد محتوایی آموزه‌ها بود.

۶. تدوین منابع رجالی مهم‌ترین پیامد نقد محتوایی

مهمترین پیامد اعتبار سنجی مبتنی بر نقد محتوایی در چگونگی رویکرد اصحاب در تدوین منابع رجالی و گزارش‌های توصیفی این مجموعه نمود می‌یابد. برای روشن شدن این مطلب ضروری است نظری به گونه‌های رجال نگاری داشته، سپس به پیامدهای نقد محتوایی در تدوین این مجموعه‌ها بپردازیم.

۱.۶. گونه‌های رجال نگاری

مجموع کتاب‌هایی که به بررسی اطلاعات راویان پرداخته‌اند، به چهار گروه به شرح زیر قابل تقسیم است:

۱.۱.۶. طبقات نگاری

این گروه از تالیفات در پی نشان دادن عصر راوی و ارتباط او با هریک از ائمه^(ع) است و از این رو معیار تدوین آن‌ها، تاریخ معصومان^(ع) است. رجال شیخ طوسی و رجال برقی از

۱. از جمله مسائلی که وی به آن معتقد شده حلال بودن ازدواج با محارم است. [رک: ۲، ص ۴۸، ۴۹ و ۵۰].

۲. و عنه، قال أخبرنا الحسين بن عبيد الله، قال أخبرنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا أبي، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن العباس بن معروف، عن عبد الرحمن بن مسلم، عن فضيل بن يسار، قال قال الصادق^(ع): «احذروا على شبابكم الغلاة لا يفسدونهم، فإن الغلاة شر خلق الله، يصغرون عظمة الله، ويدعون الربوبية لعباد الله، والله إن الغلاة شر من اليهود والنصارى و المجوس و الذين أشركوا. ثم قال^(ع) إني أرجع الغالی فلا نقبله، و بنا يلحق المقصر فنقبله.» فقيل له كيف ذلك، يا ابن رسول الله؟ قال^(ع): «لأن الغالی قد اعتاد ترك الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج، فلا يقدر على ترك عادته، و على الرجوع إلى طاعة الله - عز و جل - أبدا، و إن المقصر إذا عرف عمل و أطاع» [۱۲، ص ۶۵۰].

این نمونه هستند. این گروه از کتاب‌ها فقط طبقات اصحاب ائمه^(ع) را دربردارند و به ندرت به سایر اطلاعات راویان می‌پردازند لذا در رجال شیخ طوسی، فقط ده درصد راویان مورد توثیق و تضعیف قرار گرفته‌اند.

۲.۱.۶. فهرست نگاری

گروه دوم کتاب‌های فهرست‌نگاری است. رویکرد مؤلف در فهرست‌نگاری، جمع‌آوری اطلاعات نویسندگان کتاب‌های حاوی روایات شیعه است. ترتیب این کتاب‌ها بر اساس ذکر نام صاحبان تألیف است و در ذیل نام هر فرد، عناوین کتاب‌های وی و طریق انتقال میراث او معرفی شده است. دو فهرست شیخ طوسی و نجاشی از این گروه‌اند. عمده گزارشات توثیق و تضعیف راویان، در این گروه از کتاب‌ها درج شده است.

۳.۱.۶. کتاب‌های رجال (جرح و تعدیل)

گروه سوم کتاب‌های رجال است. هدف اصلی تألیف این کتاب‌ها، نشان دادن شخصیت راوی است. کتاب الضعفاء ابن غضائری، تنها کتاب برجای مانده از عصر قدما با چنین رویکردی است.

۴.۱.۶. سایر کتب

آخرین گروه از این کتاب‌ها، پراکنده نگاری‌هایی است که هرگونه اطلاعاتی در مورد راویان را در خود جای داده است. رجال کشی نمونه‌ای از این نوع نگارش‌ها است. شخصیت راوی، استادان، شاگردان، محل سکونت، سفرهای علمی و توثیق و تضعیف راوی مجموعه اطلاعاتی است که در این کتب ارائه می‌گردد.

۲.۶. جایگاه مولفان کتاب‌های حدیثی در گزارش‌های تاریخ راویان

آنچه در تمامی این مجموعه‌ها آشکار است، رویکرد توثیق و تضعیف راویان دارای تألیف است. کتاب رجال نجاشی در حقیقت فهرست است و صاحبان اثر، توصیف می‌شوند. در این کتاب از مجموع هزار و سیصد و شصت و چهار مؤلف، نهصد و چهل و یک نفر توصیف شده‌اند که شصت و هشت و نود و هشت صدم درصد از کل است. در فهرست

شیخ طوسی نیز تعداد توصیف شدگان صد و هشتاد و پنج نفر از مجموع هشتصد و هفتاد مؤلف یاد شده در کتاب است.

در مجموع، کتاب رجال شیخ طوسی نیز از کل راویان، ده و سی و سه صدم درصد توصیف شده‌اند که از این میان، بیش از هفتاد و دو درصد صاحب اثر هستند. از بیست و هشت درصد دیگر نیز هیچ اطلاعی در دست نیست.

نکته دیگری که در رجال شیخ طوسی توجه پژوهشگر حدیثی را بیش از پیش به خود جلب می‌کند آن است که از ابتدای باب راویان از پیامبر^(ص) تا انتهای باب راویان از امام سجاد^(ع) که در مجموع پنج باب را در بر می‌گیرد، به هیچ روی کاربرد واژه «ثقة» و «ضعیف» مشاهده نمی‌شود. نخستین کاربردهای این دو واژه از ابتدای باب راویان از امام باقر^(ع) - عصر شروع تألیفات حدیثی شیعه به گونه‌ای روشمند و ادامه‌دار- است.^۱

قریب به صد درصد توصیف شدگان کتاب ابن غضائری از مؤلفان هستند. همچنین شصت درصد از راویان رجال کشی توصیف شده‌اند که بخش عمده‌ای از این افراد از صاحبان تالیف هستند.^۲ سبب این رویکرد در کتاب‌های تاریخ‌نگاری راویان، آن است که صاحبان آثار کسانی بودند که آموزه‌های حدیثی پذیرفته شده خود را با انتساب به امام^(ع) نقل می‌کردند و نشر می‌دادند و چنانچه آن آموزه قابل قبول بود، فرد توثیق و در غیر این صورت تضعیف شده است. عبارت‌هایی چون: «حدیثه یُعرف و یُنکر» و «یروی الصّحیح و السّقیم» و «صحیح الحدیث» نشانگر این رویکرد اصحاب در تدوین احوال راویان است.^۳

این آمار بیانگر رویکرد اصحاب در انعکاس نقد محتوایی به کتاب‌های تاریخ‌نگاری راویان است و افراد با توجه به محتوای کتاب‌هایشان توصیف می‌شدند. گفتنی است که در توثیق و تضعیف، پذیرش صد درصد آموزه‌ها ضرورت نداشت و اگر تعداد قابل توجهی از احادیث شخصی قابل پذیرش نبود، آن شخص ضعیف شمرده می‌شد. لذا در سیر تطور اعتبارسنجی احادیث شیعه، مفهومی به نام استثنا به کتاب‌های رجال راه یافت و

۱. اولین کاربرد واژه «ثقة» در شماره ۱۲۴۵ و نخستین کاربرد واژه «ضعیف» در شماره ۱۲۶۴ مشاهده می‌شود.

۲. این آمار مطابق با اطلاعات مندرج در نرم افزار درایة النور تهیه شده است.

۳. برای نمونه رک: ۴، شماره‌های ۹ و ۳۰؛ ۲۴، شماره‌های ۱۸۳ و ۱۰۲۰ و ۱۰۴۴. علاوه بر موارد یاد شده تمام عباراتی که بر عدم پذیرش روایات متفرد یک راوی یا وجود تخلیط در میراث حدیثی او دلالت دارد اشاره به این رویه است.

بزرگانی هم‌چون محمد بن حسن بن احمد بن ولید، محمد بن یحیی و حتی عیاشی از کتب اصحاب، روایاتی را استثنا کردند.^۱

بنابراین نقد محتوایی آموزه‌های نقل شده، عامل پذیرش روایات بوده است و قرائن اطمینان‌آور بر جریان پذیرش احادیث حاکم شدند. در واقع حکومت اصلی بر پذیرش یا ردّ یک متن، وجود قرائن اطمینان‌آور بوده است نه خود راوی و آنچه موجب حکم به وثاقت یک راوی می‌شد، قابل پذیرش بودن آموزه‌های او بوده است و حکم نسبت به شخصیت راوی تابعی از آموزه‌های حدیثی او به شمار می‌آمد. از نگاه قدما چون آموزه‌های یک شخص قابل قبول است و نسبت به صدور آن آموزه‌ها از معصوم^(ع) اطمینان حاصل شده، آن شخص مورد اعتماد است. بنابر این رویکرد، زمانی حکم به وثاقت شخص می‌شود که تمام یا غالب آموزه‌های او با اصول مورد اعتماد اصحاب سازگار باشد. گفتنی است که اگر شخصی نقش انتقال روایات سایر اصحاب را بر عهده داشت، تضعیف رجالیان نسبت به او اشکالی در پذیرش روایات سایر اصحاب از طریق وی به وجود نمی‌آورد.^۲

۷. نتیجه‌گیری

۱. این پژوهش در پی بررسی جایگاه نقد محتوایی، در اعتبارسنجی حدیث شیعه و پیامدهای آن است. این رویه که در نهاد عقلا جای دارد از زمان صدور حدیث شکل گرفته و در دوران شکوفایی حدیث نمود ویژه‌ای یافته است. روش اصحاب در دریافت آموزه‌های دینی، مراجعه به امام^(ع) یا اصحاب مورد تایید امام^(ع) بود تا نسبت به صدور آن اطمینان یابند.

۲. اطمینان به صدور حدیث در نقل و کتابت حدیث، از جایگاهی بی‌بدیل برخوردار بوده و محدثان شیعه به عنوان جریان غالب، از نقل روایاتی که اطمینان به صدور آنها نداشتند خودداری می‌کردند. نقد محتوایی در اعتبار سنجی حدیث، روشی برای حصول اطمینان بود. در شکل‌گیری این رویکرد، چهار امر منشأ اثر بود: فضای تقیه؛ اختلاف دیدگاه‌های کلامی؛ تفاوت سطح استعداد اصحاب؛ بروز جریان انحرافی غلو.

۱. ر.ک: ۲۴، ش ۹۳۹.

۲. ر.ک: ۲۲، ج ۳، ص ۴۹۸؛ ۶، ج ۱، ص ۳.

۳. در مواردی که اصحاب نسبت به صدور حدیثی تردید داشتند، عرضه روایات بر ائمه^(ع)، مهم‌ترین روش در رسیدن به اطمینان از صدور حدیث بوده است. بنابر این اطمینان به صدور حدیث، سرلوحه روش اصحاب در اخذ معارف قرار گرفت و اصحاب، هیچ حدیثی را بدون احراز اطمینان، نقل نمی‌کردند.

۴. اصحاب امامیه در تدوین کتاب‌های خویش با نقد محتوای روایات، آن دسته از احادیثی را که نسبت به صدور آن اطمینان می‌یافتند، نقل کرده و هر روایتی را که نسبت به صدورش اطمینان حاصل نمی‌شد، در کتاب‌های خویش درج نمی‌کردند. به عبارت دیگر، معیار پیشینیان در جواز نقل احادیث و انتساب سخن به امام معصوم^(ع)، سنجش شخصیت راوی نبوده است و سازگاری آموزه‌های عرضه شده افراد با معارف اصیل ملاک قرار می‌گرفته است.

۵. پیامد نقد محتوایی روایات، در گزارش تاریخ راویان اثر ویژه‌ای دارد. کتاب‌های اولیه تاریخ‌نگاری راویان، با توجه به نقد محتوای تألیفات حدیثی آنها تدوین یافته و توثیق و تضعیف شخصیت راوی تابعی از آموزه‌های حدیثی راه‌یافته به کتاب وی بوده است.

۶. اختلاف دیدگاه‌های کلامی، گاه باعث اختلاف رجالیان در توثیق و تضعیف راویان شده است^۱ و توجه به این نکته، لزوم تبیین مبانی اعتقادی در نگاه به دانش رجال را ضروری می‌کند.

کتابشناسی

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵هـ). *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام*. تحقیق: آصف فیضی، چاپ دوم، قم، آل‌البیت.
- [۳]. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰هـ). *الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة*.
- [۴]. ابن غضائری، احمد بن الحسین (۱۳۸۶ش). *الرجال*. تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، قم، دارالحدیث.

۱. برای نمونه رک: ۲۴، ش ۶۹۱؛ ۱۴، ش ۳۹۰.

- [۵]. تهرانی، شیخ آقا بزرگ (۱۴۰۸هـ). *الذریعة إلى تصانیف الشيعة*. قم، اسماعیلیان.
- [۶]. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۸هـ). *البيان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- [۷]. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷هـ). *ذخيرة المعاد فی شرح الارشاد*. قم، موسسه آل البيت.
- [۸]. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴هـ). *الاعتقادات*. چاپ دوم، قم، کنگره بین‌المللی شیخ مفید.
- [۹]. _____ (۱۴۱۳هـ). *من لا یحضره الفقیه*. تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- [۱۰]. صفار، محمد بن الحسن (۱۴۰۴هـ). *بصائر الدرجات*. تحقیق: محسن کوچه باغی، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- [۱۱]. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷هـ). *العدة فی اصول الفقه*. تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، چاپ دوم، قم، ستاره.
- [۱۲]. _____ (۱۴۱۴هـ). *الامالی*. قم، دارالثقافة.
- [۱۳]. _____ (۱۴۰۴هـ). *اختیار معرفة الرجال*. تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، موسسه آل البيت.
- [۱۴]. _____ (۱۳۹۰هـ). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*. تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۱۵]. _____ (؟). *فهرس کتب الشيعة و اسماء المصنّفين*. نجف، المكتبة المرتضوية.
- [۱۶]. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۲۳هـ). *الرعاية لحال البدایة فی علم الدراية*، قم، بوستان کتاب.
- [۱۷]. عاملی، حسن بن زین الدین (۱۳۶۲ش). *منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- [۱۸]. عسکری، سید مرتضی (۱۳۶۸ش). *نقش ائمه در احیاء دین*. تحقیق: محمد علی جاودان، تهران، بنیاد بعثت: واحد تحقیقات اسلامی.
- [۱۹]. قطب‌الدین راوندی، سعید بن عبد الله (۱۴۰۹هـ). *الخرائج و الجرائح*، قم، موسسه الإمام المهدي (عج).
- [۲۰]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷هـ). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، ۸جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۲۱]. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴هـ). *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الأطهار*، چاپ دوم، بیروت، موسسه الوفاء.

- [۲۲]. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶هـ). *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. تحقیق: حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتیاردی، چاپ دوم، ۱۴ جلد، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- [۲۳]. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹ش). *در پرتو حدیث*. چاپ اول، قم، دارالحدیث.
- [۲۴]. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷هـ). *فهرس/اسماء مصنفی الشیعه*. چاپ ششم، قم، انتشارات جامعه مدرسین.